

دینامیسم سیاست و فضا

سخنران: دکتر محمد رضا حافظ نیا (استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و مدیر قطب)

تاریخ و مکان ارائه: ۱۰ تیرماه ۱۳۹۲ - دانشگاه تربیت مدرس - دانشکده علوم انسانی - سالن استاد شکویی.

قسمت اول: ارائه سخنرانی

بحث امروز دینامیسم سیاست و فضا می‌باشد. فضای جغرافیایی و به تبع آن سیاست دائماً به وسیله نیروهای دینامیکی در حال تغییر می‌باشد، یعنی شرایط استاتیکی ندارند. تصور اینکه فضا ثابت باشد، تصور نادرستی است. به لحاظ زمانی، در زمان کنونی حادث نشده و در گذشته تاریخ بشر همیشه وجود داشته است و در آینده هم وجود خواهد داشت. در واقع دینامیسم فضایی جبر تاریخی است. همیشه بوده و همیشه هم خواهد بود و معنای این حرف این است که هیچ گاه زمان T_1 با T_2 یکی نخواهد بود.

فضای جغرافیایی چیست؟ فضای جغرافیایی، فضای سه بعدی است که قلمرو حیات و مانور انسان است. انسان در این چارچوب زندگی می‌کند، حرکت می‌کند و نشو و نما دارد. این فضا در مقیاس‌ها مختلف وجود دارد، از مقیاس نانو تا مقیاس کهکشانی. دانش جغرافیایی را نمی‌توان مقیاس‌مند نمود و به دلیل اینکه مقیاس پذیر نیست پس قوانین علم جغرافیا هم قوانین عام خواهد بود. قانون عام با دانش خاص متفاوت است. دیدگاهی وجود دارد که دانش جغرافیا کورولوژیک و خاص است. دانش خاص فضا و مکان با قانون عام متفاوت است. اما اگر قوانین و ویژگی‌های کلی چنین فضایی‌هایی را بدست آوردیم و برای فضاهای خاص (فضاهای نانویی) ساختارشناسی و کارکردشناسی عمومی کردیم، و سپس نظریه‌های عام در مورد آنها ساختیم، که درباره سایر مقیاس‌های فضایی قابل تعمیم باشد آنگاه قانون علمی تولید کرده‌ایم. قوانین عام فضایی مربوط به علم جغرافیا می‌باشد. در این صورت، نگاهی انتقادی به دیدگاه‌های استثنانگرای داریم. شفر در مقاله استثنانگرای خود این نکته را بیان نمود که می‌توان فضای جغرافیایی را قانون‌مند مطالعه کرد و قوانین فضایی را استخراج نمود.

چنانچه جغرافیا را دانش کورولوژیک بشناسیم، نمی‌توان به آن علم گفت که این دیدگاه ضربه سنگینی به جغرافیا وارد آورده است.

پس از تعریف مختصری از فضا، می‌بایست سیاست را تعریف نمود. سیاست به زبان ساده علم فرمان‌مداری یا همان علم حکومت می‌باشد. در فرآیند فرمان‌مداری در ساختارهای دموکراتیک سه مرحله داریم که عبارتند از: فرمان‌سازی، فرمان‌روایی و فرمان‌پایی.

شاخص اصلی سیاست امروزه در جهان، به خصوص جوامع دموکراتیک "قانون" است. قانون شاخص سیاست است. قانون یعنی فرمان. در فرآیند حکومت، در مرحله‌ای قانون تولید می‌شود. یعنی فرمان ساخته می‌شود و معماری می‌گردد. در مرحله بعد افرادی فرمان‌روایی می‌کنند. پس عده‌ای فرمان‌سازی می‌کنند، افرادی فرمان‌روایی و برخی نیز فرمان‌پایی می‌کنند و در واقع حسن اجرای قانون را نظارت می‌کنند. در گذشته منشأ قانون فرد بود که هر سه مرحله بیشتر به وسیله وی انجام می‌شد. اما الگوی جدید سیاست مبتنی بر پارادایم دموکراتیک می‌باشد. در این مدل قدرت به سه قوه تقسیم می‌گردد. فرمان‌سازی به وسیله قوه مقننه، فرمان‌روایی توسط قوه مجریه و فرمان‌پایی به وسیله قوه قضاییه صورت می‌پذیرد.

در معنای واقعی سیاست مسئولیت اداره فضای جغرافیایی را بر عهده دارد. فضای جغرافیایی در هر مقیاسی، از نانویی گرفته تا مقیاس کروی، به وسیله سیاست مدیریت می‌شود. مدیریت فضای جغرافیایی فلسفه وجودی سیاست است. وجود سیاست امری ضروری است و وجودش بدیهی می‌باشد. به لحاظ هستی‌شناسی واقعیتی غیرقابل انکار است. آنچه مهم است شیوه کار و ساز و کارهای مدیریت فضا می‌باشد. پس اصل سیاست امری بدیهی است و آنچه قابل بحث و نقد است شیوه کار می‌باشد.

شاخص اصلی سیاست قانون است. البته موارد دیگری هم چون خط مشی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ها، مقررات، استراتژی‌ها ساز و کارهای نرم افزاری برای اداره بهینه فضای جغرافیایی می‌باشند. فضای جغرافیایی همچون هر موجود زنده‌ای یک جسم و یک روح دارد. جسم فضای جغرافیایی، ساختار فیزیکی فضای جغرافیایی در هر مقیاسی می‌باشد.

"روح فضا"، انسان‌ها و جریان‌ات‌اند که در جسم جا به جا می‌شوند و حرکت می‌کنند و با جسم تعامل دارند. حمل و نقل، ارتباط افراد با هم، حرکت نوترون‌ها و الکترون‌ها، جا به جایی افکار در مجموع "جان فضا" می‌باشند. مهم‌ترین عنصر روح فضا، انسان‌ها می‌باشند. جامعه و انسان‌ها موضوع رشته جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد. خیلی از جغرافیدانان سعی دارند وارد حیطه رشته‌های علوم اجتماعی شوند. در واقع جامعه‌شناسی و رشته‌های مربوط به جامعه یک بخش از محتوای فضا است. درحالی‌که فضای جغرافیایی موضوع علم جغرافیا است. جنبه‌های مکانی این پدیده مربوط به جغرافیا است اما بعنوان موجودی مستقل موضوع علوم اجتماعی است.

دینامیسم

دینامیسم مفهوم دیگری در این بحث است که در برابر استاتیک قرار می‌گیرد. دینامیسم یعنی پویایی. نیروهای دینامیکی در فضای جغرافیایی دائم فضا را تغییر می‌دهند. یعنی نمی‌توانید فضای جغرافیایی را در بستر زمان ثابت بدانید. تغییر در فضای جغرافیایی، هم در بعد جسمی فضا و هم بعد روحی آن یک جبر تاریخی است.

از آن جایی که انسان موجودی زنده است و داریم از مبادی مختلف Input می‌گیرد و نیازهای جدید و الزامات جدیدی مطرح می‌شوند، ذائقه‌ها تغییر می‌کنند، تلقی‌ها، آرزوها و امیال تغییر می‌کنند، نمی‌توان جامعه و روح فضا را در یک شرایط ثابت نگه داشت. این را نمی‌توان در یک قالب حبس کرد. در جامعه ما برخی که خود را ایدئولوگ یا دانشمند مذهبی، یا سیاست‌مدار می‌دانند، نگاه ایستاتیکی به جامعه دارند. این مسئله برای کسانی که احکام صادر می‌کنند خیلی مهم است و باید بهتر بدانند که جامعه موجودی دینامیک می‌باشد. احکام فقهی نمی‌تواند ثابت تلقی شود. شرایط، ضروریات، مقتضیات، علایق، حتی بسترها و پس‌زمینه‌های حکم نیز تغییر می‌کنند. بنابراین علمای مذهبی باید بیش از همه به مسأله دینامیسم اجتماعی توجه داشته باشند. من (دکتر حافظ نیا) فکر می‌کنم یکی از دلایل وجود نهاد اجتهاد در جامعه شیعه همین مسأله است. وجود این مسأله در ادبیات شیعه این است که شیعه این واقعیت را پذیرفته است که جامعه موجودی دینامیک می‌باشد. بنابراین باید متناسب با این دینامیسم لحظه به لحظه احکامی متناسب صادر شود. در برخی از رساله‌های عملی نوآوری کم دیده می‌شود. این فرصت را فرهنگ شیعه در اختیار مراجع گذاشته است و باید از آن استفاده کرد. وقتی احکام به روز نباشد، جامعه تغییر یافته و این موجود متحول شده و به سختی می‌افتد. چون حکم فقهی با تغییرات اجتماعی سازگار نیست.

بنابراین، این موجود زنده به دلیل تولید علم، تغییرات تکنولوژیکی، افزایش جمعیت، تغییر سبک زندگی، تحولات ناخواسته و غیره در حال تحول است. ما با واقعیتی به نام دینامیسم اجتماعی رو به رو می‌باشیم. از آن جایی که جامعه روح فضای جغرافیایی است با تغییر آن جسم فضا نیز تغییر می‌کند. با تغییر سبک زندگی جسم فضا نیز تغییر می‌کند برای نمونه بر دانش معماری تأثیرگذار است. دانش معماری الگوهای جدیدی را خلق می‌کند. پس باید بپذیریم که تغییر در فضای جغرافیایی یک واقعیت اجتناب ناپذیر است. نگاه‌های ایستاتیکی به جامعه و فضای جغرافیایی محکوم به شکست می‌باشند.

از طرف دیگر، سیاست به عنوان مدیر فضا می‌باشد و به تبع آن سیاست هم باید تغییر نماید. در نتیجه همه چیز متغیر است. این مسئله همان مشکل و چالشی است که در دنیا هنوز مصلحان، صاحب نظران، ایدئولوگ‌ها و صاحبان اندیشه دینی و سیاست‌مداران نپذیرفتند که همه چیز در حال تغییر می‌باشد. نمی‌توان ساختارهای ایستاتیکی را بر فضای جغرافیایی جوامع تحمیل نمود. سیاست برای مدیریت فضای جغرافیایی در هر مقیاسی به ساز و کار مناسب نیازمند است. خواه این ساز و کارها سخت افزاری باشند و خواه ساز و کارهای نرم افزاری. قوانین و مقررات به عنوان سازو کار نرم افزاری و شاخص‌های سیاست نمی‌تواند پایدار باشند و می‌بایست در برهه‌های زمانی مختلف تغییر کنند. این مسئله حداقل در گفتمان فرهنگی جامعه ما رایج و مرسوم نیست. برای مثال قانون شهرداری‌های کشور به سال ۱۳۳۴ بر می‌گردد در حالیکه جسم و جان فضاهای شهری تغییر کرده

است. انبوهی از قوانین کهنه در همه حوزه‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند. در هر قسمت از بخش‌های حکومتی نهادی ویژه نیاز است که این قوانین را رصد کند. منشأ تغییر در کشورها، برنامه‌های توسعه ملی می‌باشد. با اجرای یک برنامه توسعه پنج ساله تغییرات زیادی در فضا ایجاد می‌شود. چنانچه چارچوب زمانی تغییرات را برنامه‌های پنج ساله بگیرد به این معنی است که تمام ساختارهای حقوقی، سیاسی و... باید هر پنج سال یک بار تغییر کنند. یعنی در چارچوب و دل برنامه باید تغییرات ساختارها و نرم افزارها دیده شود که در غیر این صورت ساز و کارها نمی‌توانند از پس تغییرات برآیند. دو حالت رخ می‌دهد: یا این موجود زنده در فضای جغرافیایی را در یک قفس یعنی ساختارهای سیاسی- حقوقی حبس می‌کنید و این از مسئله رنج می‌کشد که نتیجه آن کاهش مقبولیت سیستم سیاسی، ناامیدی از سیستم سیاسی، تولید ذهنیت منفی نسبت به سیستم سیاسی و قهر می‌باشد که رابطه میان روح فضا با حکومت آسیب‌پذیر می‌شود. در این روابط تنش آلود میان مردم به عنوان روح فضا و حکومت آنکه می‌بازد، حکومت است و حتی منجر به انقلاب می‌شوند. انقلاب‌ها حداقل در دوران گذار باعث سرگردانی و بلا تکلیفی در امور و روند توسعه کشور می‌شوند. ساختارهای سیاسی باید تغییر را قبول کنند و متناظر با برنامه‌های توسعه ساختارهای سیاسی و حقوقی که همان قوانین، مقررات و خط مشی‌هاست را بازنگری نماید اگر این اتفاق نیافتد نیروها متراکم می‌شوند و همه چیز را خراب می‌کنند. تغییر یک قرینه سیاسی دارد و آن اصلاحات و رفرم¹ می‌باشد. با این کار انرژی‌ها ناراضایتی در بستر اجتماعی و روح فضا ذره ذره تخلیه می‌شوند. رابطه مردم با حکومت به جای آنکه علیه یکدیگر باشد مقوم هم می‌شوند. حوزه سیاست باید این درک را داشته باشد که تغییر را به عنوان واقعیت اجتماعی- سیاسی بپذیرد و آن را تهدید تلقی ننماید. دینامیسم سیاست و فضا را بفهمد تا متناسب با تحولات پیش‌تاز باشد، نه اینکه تحولات او را وادار به کنش کند. تحولات را از پیش رصد کند و برای آنها ساز و کارهای مناسب تعیین کند و آنها را هضم کند. با این کار سیاست وجود خود را پایدار خواهد کرد و تهدیدات را کاهش خواهد داد. در صورتی که این اتفاق نیافتد و حکومت نتواند چنین ساختارهای دینامیکی و پویا را ایجاد کند این اتفاق می‌افتد و حتی جامعه همان اول سر به شورش بر خواهد داشت. برای نمونه کشور مصر هنوز نتوانسته ساختارهایی جدید را تعبیه کند و سعی دارد ساختارهای فیکس و ثابتی را بر جامعه تحمیل کند و لذا شورش‌ها مشکل‌آفرین شده است.

قوانین اساسی و بنیادی اساسنامه یا قانون اساسی کشوراند. قانون اساسی یعنی اساسنامه اداره فضای ملی جغرافیایی. قواعد کلی اداره فضای جغرافیایی را بیان می‌کند. به همین دلیل در تدوین و تنظیم قانون اساسی یکی از تخصص‌های ضروری جغرافیای سیاسی می‌باشد. در مدیریت بهینه فضا بخش‌هایی از قانون اساسی مشکل‌دار است. کار حقوق‌دانان فرموله کردن و تنظیم صوری قانون اساسی می‌باشد. قانون اساسی هر کشوری

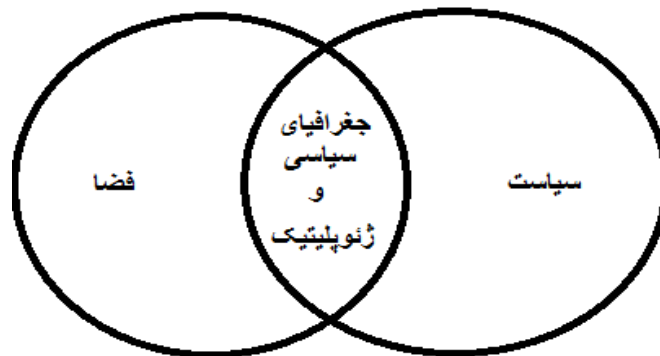
1. reform

باید از اصل اجتناب ناپذیر تغییر استفاده کند. در واقع قانون اساسی در کشورها ابدی نیست و باید در ادوار زمانی اصلاح شود تا در پی آن سایر ساختارهای قانونی، حقوقی و سیاسی نیز اصلاح شوند و بتوانند پاسخ مناسبی به تغییرات بدهند.

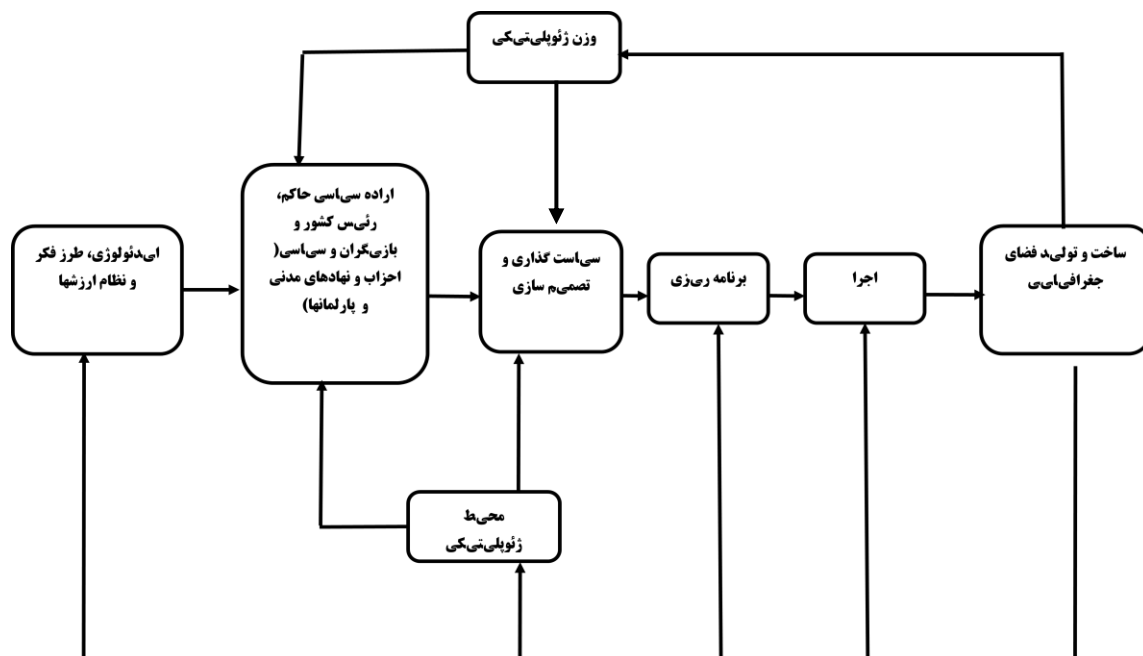
نتیجه‌گیری

رابطه فضا و سیاست یک رابطه دینامیک و پیش رونده است. فضا در کل شامل محیط انسانی، محیط طبیعی، ساختهای مصنوعی، مردم و جامعه میشود. اما سیاست همه قوانین و مقررات، بخشنامه‌ها و استراتژیها، سیاستهای عملی و برنامه‌های توسعه را در بر می‌گیرد. از ربط دادن سیاست و فضا و همه متغیرهای مربوط به آنها مسائل جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد.

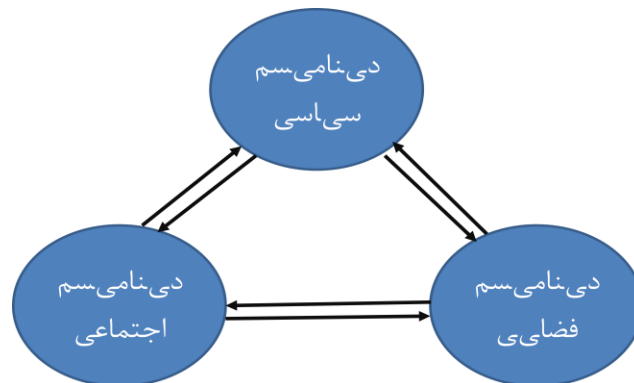
شکل شماره ۱: رابطه سیاست و فضا



شکل شماره ۲: مدل رابطه ایدئولوژی، سیاست و فضا (مدل از دکتر محمدرضا حافظ نیا)



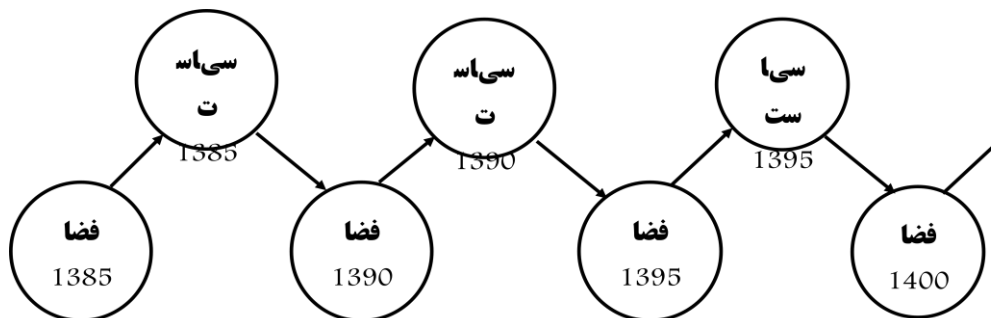
فضا دینامیک است و این پویایی و دینامیسم به همراه دینامیسم اجتماعی که خود بخشی از فضای جغرافیایی محسوب می شود، دینامیسم سیاسی را باعث می گردد.



با توجه به توضیحات مزبور، قوانین و مقررات به عنوان نماد سیاست نباید ثابت باشد و باید جنبه پویا داشته باشد. تا بتواند در برابر کنش فضا، واکنش مناسب را از خود نشان دهد. از طرف دیگر گروه انسانی و اجتماعی مقیم به عنوان بخشی از فضا، خود موجودی دینامیک است که با توجه به شرایط زمانی و مکانی نیازهای متفاوتی برای آن ایجاد شده که فضای ثابت و استاتیک نمی تواند جوابگوی نیازهای آن باشد. بنابراین سیاست هر کشور باید آنچنان پویا و به روز باشد که بتواند نیازهای جامعه انسانی و فضای زیست آنها را برآورده کند. در اینجا نوعی جبر فضایی- اجتماعی وجود دارد.

منظور از جبر دینامیسم فضا و سیاست این است که فضای جغرافیایی با محتوای فیزیکی و انسانی آن بطور جبری در حال تحول است و الزاماً سیاست را تحت تاثیر خود دچار تغییر می کند. بنابراین سیاست باید جبراً تحول پیدا نماید تا متناسب با زمان خود جوابگوی نیازهای بشری باشد.

برنامه های توسعه، از جمله برنامه های پنج ساله توسعه که در کشورهای مختلف تدوین و اجرا می شود باید به عنوان موتور محرک دینامیسم فضایی- اجتماعی و نهایتاً دینامیسم سیاسی نگریسته شود. دوره های برنامه های توسعه می تواند به عنوان دوره اصلاح و تحول قوانین و مقررات از جمله قانون اساسی و سایر قوانین عادی کشور دیده شود. اگر این اتفاق نیافتد، جامعه دچار چالش می شود.



قسمت دوم: بحث و پرسش و پاسخ

۱- سؤال

رابطه دینامیسم سیاست و فضا با جبر ساختاری چیست؟

پاسخ

رابطه‌ای معکوس است، دیدگاه ساختارگرایی اصالت را به ساختارهای قدرت‌مدار می‌دهد که معطوف به منافع طبقه مسلط به جامعه شکل می‌دهد، اینجا بالعکس است و اصالت را به نیروهایی می‌دهد که تبلور نیاز طبیعی فضا و جامعه می‌باشد که منجر به شکل‌گیری ساختارهای سیاسی می‌شود که پاسخگوی نیازهای طبیعی جامعه و فضا باشد. در اینجا در واقع ساختارها متغیر تابع‌اند و دینامیسم اجتماعی / فضایی متغیر اصلی. اما در نگاه ساختارگرایی متعارف ساختارها متغیر اصلی‌اند، فضا و جامعه متغیر تابع می‌باشند. نظریه‌ای که در این جلسه برای شما ارائه کردم تا حدی یک نظریه ضدساختارگرایی^۲ می‌باشد.

۲- سؤال

به نظر می‌رسد چیزهایی که در جامعه، سیاست را به وجود می‌آورند متقابلاً سیاست نیز بر آن‌ها تأثیرگذار است، آیا ساختارها مجدد بر آن‌ها تأثیر نمی‌گذارند؟

جواب

بحث متغیر اصلی و تابع داریم، الزامات اصل تغییر از پایین به وجود می‌آید. اما سیاست وقتی مجبور می‌شود ساز و کارهایی بیاندیشد تا فضای جغرافیایی را اداره کند نقشی پیش‌ران پیدا می‌کند و جامعه را تغییر می‌دهد، مثلاً چنانچه ضرورت اجتماعی ایجاب کند که فضای مجازی توسعه پیدا کند، حکومت را مجبور می‌کنند برنامه‌های فضای مجازی خود را توسعه دهد. با توسعه فضای مجازی شهروندان با مبادی توسعه بیشتری تماس می‌گیرند، این پیش‌رانی است که دولت بستر این کار را فراهم می‌کند و به دنبال آن تعاملات و شبکه‌های اجتماعی توسعه پیدا می‌کند و با تعاملاتی که انسان با جامعه و دنیا دارد مطالب جدیدی یاد می‌گیرد، و این مطالب جدید بر خواسته‌ها و تلقی فرد تأثیرگذار است. سپس نیاز تازه‌ای می‌طلبید و این نیاز جدید را به گفتمان عمومی تبدیل می‌کنید، و حکومت مجبور است در برنامه بعدی توسعه برای این گفتمان عمومی زیرساخت فراهم کند که همه آنها پیش رونده می‌باشد.

۳- سؤال

در مصر یک انقلاب رخ نداد بلکه تحول اجتماعی رخ داد و در واقع ساختارهای سیاسی، فرهنگی و نظامی مصر از هم فرو نپاشید و تغییر جدی در مصر صورت نگرفت.

^۲. Anti structuralist

جواب

انقلاب انواع گوناگونی دارد؛ انقلاب یعنی دگرگونی، آنچه در مصر رخ داد یک انقلاب سیاسی بود و حتی قانون اساسی نیز تغییر کرد. منتها ما طیفی از انقلابات داریم، همچون انقلاب ایدئولوژیک که در روسیه رخ داد، انقلاب ایدئولوژیک از انقلاب سیاسی وسیع‌تر است، در چین انقلاب فرهنگی به وقوع پیوست. بنابراین میان انقلاب اسلامی ایران که یک انقلاب تمام عیار بود با انقلابی که تنها در بعد سیاسی رخ می‌دهد تفاوت وجود دارد.

۴- سؤال

هدف علم بهبود زندگی بشر است و جبر با این هدف متناقض است، و در صورتی که موضوعی علمی بهبودی و اصلاحی در زندگی انسان ایجاد نکند نمی‌تواند علم باشد. از سوی دیگر فضا نتیجه تعامل بشر در مقوله جغرافیایی است، و هنگامی رقابت ایجاد شود فضا بار سیاسی به خود می‌گیرد، پس تا هنگامی که انسانی وجود نداشته باشد فضایی نیز به وجود نمی‌آید، در نتیجه جبر فضایی نداریم.

جواب

به یاد داشته باشیم که فضای جغرافیایی سه بعدی است، آنچه که از تعامل انسان و طبیعت به وجود می‌آید فضای مصنوع است نه همه فضای جغرافیایی. با اینکه انسان فضا را شکل می‌دهد اما خود جزئی از این فضا می‌باشد. انسان در خلأ وجود ندارد، انسان در علم جغرافیا موجودی زمینی است حتی انسان‌هایی هم که به کهکشان‌ها سفر می‌کنند در فضایی زمینی که با خود برده‌اند زندگی می‌کند. انسان با وجود اینکه بازیگری اصلی است، اما جزئی از زمین است.

اما مسئله این است که انسان تحت تأثیر طبیعت است و نمی‌تواند آن را انکار کند. گفته‌های آقای دولابلاش را باید نقد کرد. یکی از تبعات نظریات اصحاب امکان‌گرایی، تخریب طبیعت است و ساختار جغرافیایی را در فضای جغرافیایی برهم زدند. تئوری من همزیستی با طبیعت است. منظور از جبر، قوانین طبیعی و الزاماتی است که وجود دارد و انسان در تمام زندگی خود تابع آن الزامات است. اصل علیت در جهان و نظام خلقت یک جبر است. علم نیز کارش فهم و کشف روابط علی و جبری بین متغیرهای اصلی و تابع است.

۵- سؤال

شما فرمودید که کنش‌گر، فضا و جامعه است و سیاست به آن واکنش نشان می‌دهد. و در مدل آخر گفتید که سیاست موجب تغییر فضا می‌شود.

جواب

هنگامی که سیاست در حوزه یک نیاز اجتماعی باعث توسعه فضای مجازی می‌شود، موجب تغییر فضا می‌شود. این تغییر پتانسیلی را برای تغییرات مرحله بعد ایجاد می‌کند. در واقع ابتدا فضا و جامعه مبتنی بر نیازهای طبیعی، سیاست را وادار به واکنش برای رفع این نیاز می‌کند. واکنش سیاست در مرحله بعدی بصورت کنش و تاثیر بر فضا انعکاس پیدا می‌کند و نوعی رابطه دیالکتیکی شکل می‌گیرد که پیش رونده و تکاملی است.

۶- سوال

سیاست اهم است یا فضا؟

جواب

فضا؛ البته به یاد داشته باشیم که فضا هم تحت تاثیر نیاز اجتماعی تغییر می‌کند، محرک اصلی و متغیر اصلی جامعه و انسان‌ها هستند. طبیعت که سر جای خود است و فرآیندهای طبیعی در کره زمین انجام می‌شود. آنچه که تغییر می‌کند نیازهای جدیدی است که عامل آن انسان است و برای رفع آنها مجبور است به طبیعت روی آورد. در هر تغییر تکنولوژی مجبور است انرژی آن را از طبیعت بگیرد، ساز و کارهای فضایی را در طبیعت ایجاد کند، و کاربری فضا و نهادسازی کند. پس انسان به طبیعت وابسته است و متغیر اصلی انسان است که وی فضا را تغییر می‌دهد و تغییر فضا و انسان که مبتنی بر نیاز اوست سیاست را که مدیریت فضای جغرافیایی را انجام می‌دهد مجبور به تغییر می‌کند.

۷- سؤال

اینکه فرمودید قوانین شهرداری‌ها به بیش از ۵۰ سال پیش می‌رسد به این دلیل نیست که کسانی که این قانون را تدوین می‌کردند زیربنایی‌تر، دقیق‌تر و جامع‌تر از امروز عمل می‌نمودند؟

جواب

احتمال آن وجود دارد. ممکن است در بین معماران قانون، انسان‌های توانمند وجود داشته باشند و اصول ثابتی هم در جامعه باشد که چندان تغییر نکنند یا تغییر در آن کند باشد، زیرا همه شئون جامعه با یک سرعت و ضریب تغییر نمی‌کنند و متناسب با هر کدام باید نگاه خاص داشت. در ضمن اینکه معماران یک قانون هرچقدر پخته‌تر باشند می‌توانند قانون را برای طول عمر بیشتری طراحی کنند. ولی با این وجود آنها دورنما و اعماق تاریخ را نمی‌دانند و لذا نیاز به تغییر وجود دارد. مثلاً در قانون شهرداری‌ها که در آن زمان برای حمل و نقل وضع کرده بودند، وسیله حمل و نقل (درشکه) بود که اکنون تغییر کرده و جای خود را به سایر وسایل داده است. اما همین درشکه در سال‌های بعد مجدد با کارکردی توریستی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به همین دلیل متناسب با شرایط زمانی باید قوانین را به روز نمود.

۸- سؤال

در برخی موارد تغییر در قوانین نشان رشد و توسعه نیست و حتی ممکن است باعث هرج و مرج گردد. آیا تغییرات سریع در قوانین باعث رشد و پیشرفت می‌گردد؟

جواب

در بحث امروز من قصد ندارم آنچه در ایران رخ می‌دهد را توجیه نمایم. بحث ما یک بحث اساسی، فلسفی و نظری است و تغییرات در ایران در جای خود باید بحث شود. اما وقتی صحبت از تغییر می‌کنیم منظور به روز کردن قوانین و مقررات می‌باشد. باید دید تغییر به چه میزان و در چه حوزه‌های رخ داده و آیا ساز و کاری که برای آن تعریف شده جواب‌گو می‌باشد یا خیر؟ در صورتی که جواب ندهد باید تغییر کند. معنای این جمله این نیست که همه چیز باید از دم تغییر کند. بلکه منظور این است که قوانین و مقررات باید بازنگری شوند تا بتوان جامعه و کشور را به صورت بهینه اداره نمود. در غیر این صورت قوانین با ضرورت‌ها و نیازهای جامعه سازگار نمی‌باشند. در ایران اندیشه تغییر فلسفی هنوز ادراک نشده است. در صورتی که این درک ایجاد شود، نگاهی سیستماتیک ایجاد خواهد شد. البته تغییر نباید افراطی باشد بلکه باید معقول، منطقی و مناسب با ضرورت‌ها باشد.

۹- سوال

فرهنگ جامعه می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد و نقش مردم کمتر از حکومت‌ها نمی‌باشد و شاخص‌های فرهنگی هم باید مورد توجه قرار گیرند.

جواب

تغییر اجتماعی صرفاً اقتصادی- سیاسی نیست. این موجودی است به نام جامعه که مرکب است از تک تک انسان‌ها که مقولات و نیازهای چند بعدی دارد. از نیازهای مادی تا نیازهای معنوی و فرهنگ نیز یکی از همین مقولات و نیازها است.

باتشکر از همراهی شما.